۳. رتکاز فقها؛رتکاز متشرّعه

[1]

تاریخ فقه؛ تفکیک رتکاز فقها از متشرعه

اصل این مطلب درست است.اصلاً نمی‌شود انکار کنیم که کسانی باشند مفتی، نافذ، کامل وجیه در فتوا، سیطره‌ای پیدا کند بر آن. آن قابل انکار نیست. اما این، غیر از ارتکازات جمعی فرقه‌ای است که منشأش را هم وقتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم منشأی ندارد جز خود متون اصلیه؛ روایات. خود اهل البیت این را به مخاطبین خودشان تزریق کردند، نه فتوای یک مفتی. ارتکاز متشرعه‌ای که به هیچ وجه متّخذ از فتوا نیست-بعد از اینکه بازش می‌کنیم، می‌بینیم از روایات و آیات است- این را می‌توانیم تشخیص بدهیم. یعنی واقعاً نباید سر خودمان کلاه بگذاریم.

اصلاً ارتکاز نمی‌تواند برخاسته از یکی دو تا فرع و فتوا باشد. شما اگر خواستید خود ارتکاز را رسالە کنید؛ راجع به آن تحقیق کنید، اوّلش مقداری وقت می‌برد تا پیدا کنید، اما بعد که پیدا کردید که کجا فقها از ارتکاز اسم بردند. کجا یک فقیه حاضر شده به ضرس قاطع با ارتکاز یک مطلق را تقیید بزند؟ وقتی ریخت کار را می‌بینید، آن وقت می‌بینید که مسأله صرف این نیست که یک کسی، یک جا یک فتوا داده درمبسوط یا حتی عامه.

لزوم پیجویی های تاریخی در هر بحث علمی

هر که یک بحث علمی بکند، نه فقط فقه و اصول هر علمی،اما تاریخ آن مطلبی را که دارد بحث علمی می‌کند نبیند، آن وقوفِ کامل، بصیرت تام را در آن مسأله پیدا نمی‌کند. این تجربه طلبگی من بود که انسان باید تاریخ آن مسأله را بداند.

انسان تا یکی دو تا ارتکاز مطرح می‌شود برود نگاه کند، تاریخ فقه و کتب و فتوا همه را باز کند، فوری می‌فهمد، اصلاً خودش لمس می‌کند. می‌گوید: این ارتکاز، مال خود شارع است، کتابها را هم که در طول تاریخ می‌بینند، می‌بین این مطلب، مرجع ندارد که قبلش یک طور بوده، یک دفعه با یک فتوای یک صاحب نفوذی در فتوا،قضیه برگشته باشد.

امّا گاهی ارتکاز وقتی در فضای بحثی می‌آید، فوری وقتی نگاه می‌کنید می‌بینند منشأش معلوم است. این ارتکاز به خاطر استصحابِ علما و اصالة البرائة و این هاست ای یک ارتکازاتی هست در فروعاتی که یک نحو محلّ ابتلای ثانوی هم شده است- این طور ارتکازات، وقتی تاریخش را نگاه می‌کنید دارد حرف می‌زند. کاملاً مهندسی معکوسِ ارتکاز، ممکن است؛در دسترس است. شما

می‌گویی الآن این ارتکاز را دارند، این هم کتاب‌هایش. ان‌شی از فتواست، روش- ما منابع در دستمان است که می‌شود با مراجعه و با اعمال ضوابط دقیق، این ها را از همدیگر تشخیص داد.

فقه الفقهاء؛فقه الادله

یک آقایی می‌گفت فقه الفقهاء، فقه الادلة. ما نگفتیم ارتکاز الفقهاء، می‌گوییم ارتکاز متشرعه بما هم متشرعه، نه بما هم از حیثی مقلّد، از حیثی اخّاذ از اصل فرهنگ شرع. آن که ما اسمش را ارتکاز می‌گذاریم، اجلّ‌از این است که با فتاوا بیاید. و الا اگر چیزی باشد که از فتاوا بیاید، ما آن را ارتکاز نمی‌گوییم. آن یک نحو، می‌گوییم ارتکاز مسأله‌گو،ارتکاز مقلّدین است.

متشرعه، صاحب ارتکاز؛ فقیه،کاشف ارتکاز

ارتکاز، نزد مردم است. کشف، عین مطالب اصولی است. تفاوت بین اطلاق عام استغراقی با شمولی با مجموعی، این ها را در اصول شما کشف می‌کنید، اما پیش مردم هم هست. خود مردم اصلا نمی‌فهمند شما چه می‌گویید. اما شما کشف می‌کنید، از آن اسم می‌برید. همین چیزی است که متشرعه خودش خبر ندارد که این را دارد. اما از همین ارتکاز او فقیه استفاده می‌کند؛ ارتکاز جمیع. فقیه، فقط ارتکاز خودش را نمی‌بیند، می‌گوید ارتکاز متشرعه، نمی‌گوید ارتکاز من.

نمونه هایی از ارتکاز الفقهاء

الف)بقای بر تقلید از میت

الآن کسانی که به تکلیف می‌رسند بحث بقای بر تقلید میت را یک جور می‌بینند . همین بقای بر تقلید میت ، تا جناب سید صدر اصلا در کلمات نبوده است که اصلا ایشان، اوّل کسی بودند که مطرح کردند وقتی مرجع مُرد، می‌شود باقی باشد،در قرن دوازدهم. ایشان، استاد وحید بهبهانی هستند[2].

ب)عربیّت در نکاح

ارتکاز احوط؛ارتکاز بطلان

الآن در مسئله ی عربیّت در صیغه نکاح، رساله‌ها را باز کنید؛ چند تایشان می‌گویند باید عربی باشد[3]؟ فقها هم جزء متشرعه‌اند دیگر. این ها متشرع هستند یا نیستند؟ آنها هم ارتکاز دارند یا ندارند؟ ارتکاز احوط و افضل، یک چیز است. ارتکاز بطلان، یک چیز دیگر. ما شک نداریم ارتکاز متشرعه بر احوطیت عربی است. حاضر نیستند بدون عربی تسلیم بشوند که نکاح محقق شد. اما ارتکازشان بر بطلان غیر عربی هم هست؟ الآن رساله‌ی حاج آقا را باز کنید. ایشان می‌گویند برای کسانی که عربی بلد نیستند اتفاقا احوط این است که فارسی بگویند[4]. دقت می‌گویی باید بفهمی چه داری می‌گویی. فقط انشاء کنی؟! انشاء می‌کنی به لفظی که هیچ نمی‌فهمی یعنی چه؟! ایشان غیر اینکه آن طرفش را هم می‌گویند عربی بگویند، اما احتیاط این طرفش را هم دارند.

شما بروید سراغ بگیرید از صیغ ِعقد ِنکاح[5] در منابع شرعی ونصوص، به اضافه ی فتاوا. شما هم فتاوا را ببینید، هم نصوص را. بعد می فهمید بعضی چیزها مال ِمتشرعه ای است که ارتکازشان از فتواست، آن هم در محدوده احتیاطات ای غیر آن، همه روشن می شود. یک چیز مبهمی نیست.

ج)بحث نیت

اتفاقاً همین بحث نیت را شما بروید قبل از[6] فاضلین[7] بررسی کنید. ببینید. گاهی یک بحث های کلاسیک یک چیزی را می آورد، مدتی هم دوام می آورد، بعدیها می بینند این بحث های کلاسیک با ارتکازاتشان موافق نبود. اتفاقاً خیلی از بحث های کلاسیک که بین فحول ِعلما فضایی هم باز می کند، یک مقداری که چَکُش می خورد، آیندگان می بینند خلاف آن ارتکازات خودشان بود؛ شبهه ی کلاس بوده که این بحث ها پیش می آید.[8]

تغییر ارتکازات؛مقطعی

و جالبش هم این است، این از چیزهایی است که می شود تفحص کرد، در طول تاریخ فقه، هر کجا از یک نحو مطالب کلاسیک فتوا داده شده است ، بعدیها می آیند در می کنند. هر کجا فقیهی از ارتکازات محضه فتوا داده بعدیها هم با او معیت کردند. یا اگر هم بعدیها در می کنند باز از صبغه کلاسیک در می کنند. بعدیهایی که می آیند؛ در محاکمه، ناظر دو تا می شود. می گویند این اشکال، کلاسیک است؛ او درست می گوید. این نکته، مهم است.

عینی ارتکاز چیز کمی نیست؛ متشرّعه، از شارع می گیرند نه از فتوا؛ از فتوای یک نفر. لذا با همان ارتکازشان، فقیهی هم که فتوا می دهد شاگردهای خودش اگر خلاف ارتکازشان باشد در درس تلاش می کنند که فتوای ایشان را برگردانند. می بینند که این نیست؛ این استاد آلآن در این کلاس مبتلا شده به یک شبهه ی کلاسیک و بعداً هم برمی گردانند.

اصلاً شارع کاری می کند که هر کسی که بخواهد در فضایی خدشه بکند-چون می شود ارتکازات را با تغییر دادن خودآگاه ِذهن ِمقطعی، از ذهن گرفت-بعد از مدّتی مجموع چیزها را که می بینند، آن ارتکاز فعال می شود.

حکم وضعی؛انتزاعی یا استقلالی

مرحوم شیخ فرمودند ما اصلاً حکم وضعی نداریم. شاید اجماع و این ها را هم گفته بودند. مرحوم صاحب کفایه می فرمایند نه. صاحب کفایه سه قسم کردند، من هر وقت یاد این قسمت ِکفایه می افتم، خوشحال می شوم. به خاطر اینکه مرحوم شیخ یک جوری در رسائل پیش آمدند که اگر می خ ِاین مطلب، در فضای اصول کوبیده شده بود خدا می داند چه لوازمی داشت. اما ایشان شاگرد شیخ بودند، فوری این را شکستند. خوب شد. دیگر این فضا نماندکه من عرض می کردم حتماً ما احکام وضعیه داریم که اقتضای انشاء حکمیانه، این است که مُنشئ، مقنّن، اوّل یک حکم وضعی را جعل کند، احکام تکلیفی بر آن متفرّع بشود .

نه این که مثلاً بگوییم ما ملکیّت نداریم! شارع فرموده معامله کردی، خب أنشأتُ ملکیّت تصرف را .انشأتُ ملکیّت اینکه بفروشی! اصلاً این لغو است. خنده دار است. اوّل شارع انشاء می کند یک حکم وضعی ملکیت ، سلطه، حق را. بعد می گوید حالا همه اش یک جا آمد:حلّ لک کذا، حلّ لک کذا و حَرُمَ علی غیر تو کذا. بله بعضی جاها حکمت درست برعکس است. یعنی لغو است که شما انشاء حکم

وضعی کنید.

این چه حرفی است ما بگوییم اصلاً شارع، حکم وضعی انشائی ندارد. معلوم است آیندگان، تابع این کلاس نمیشوند. شما میگویید هیچ کجا ندارید که شارع، گفته باشد انشأت حکم وضعی را. همه جا امر و نهی کرده. انتزاع میکنند از این. آخر این.چه حرفی است .

آدم گاهی که میفهمد یک مطلب کلاسیک چه بر سر بعضیها میآورد، این طور جاها را که میبینند خوشحال میشود. این را واقعاً عرض میکنم. مناسبت دارد. حکمت تقنین، اقتضای خاص خودش را دارد در هر موردی.

---

[1] سؤال یکی از دوستان حاضر در جلسه درس

[2] اوّلین کسی که این تفصیل بین تقلید ابتدایی و استمراری را بیان کرده اند طبق نقلی که صاحب فصول کرده اند و ما می دانیم، سید صدر؛ سیدمحمد بن باقر رضویّ قمی صاحب «شرح الوافیة» بین زمان علامه مجلسی و وحید بهبهانی بوده اند زمانی که افغان ها به ایران حمله کرده بودند، ظاهراً شرح وافی اشان مخطوط است، در«الذریعه» سه نسخه از آن را نام می برند. خلاصه وفات سید صدر را حدود سال 1160 گفته اند، وحید بهبهانی متوفای 1206 هستند یعنی حدود چهل سال فاصله، که وحید به درس سید صدر می رفتند.وحید یک رساله ای در اجتهاد و تقلید دارند ولی اسمی از تقلید ابتدایی و استمراری نیاورده اند، نمی دانم آیا من به چشمم نیامده یا اصلا نیست؟ با این که در کتاب استادشان سید صدر آمده است که:« نقل عن بعض مَن عاصرناه و هو قریب» این عبارت «شرح وافیه» را «مطارح الأنظار» نقل کرده اند:و نقل السيّد صدر الدين في محكم شرح الوافية عن بعض معاصريه التفصيل بين البدوي و الاستمراري فلم يقل بالاشتراط في الثاني و قال به في الأول الاجتهاد و التقليد (مطارح الأنظار ص(252 الأول أنه ال فرق عندنا و عند المشهور في اشتراط حياة المجتهد بين التقليد الابتدائي و الاستمراري لكن حدث لبعض مشايخنا في الأصول كصاحب الفصول و بعض من يقاربه في الزمان قول بالفصل بينهما فذهبوا إلى عدم الاشتراط في الثاني زاعمين أنه غير مندرج تحت إطلاق كلمات المانعين و لم نجد لهذا التفصيل مصرّحا من الأوائل و الأواسط غير أن شارح الوافية نسبه إلى ميل بعض المتأخرين ثم استقر به بل الظاهر من كلمات الأصحاب و معاقد الإجماعات عدم الفرق بينهما كما ستعرف حتى إن سوق كلام صاحب الوافية مما يشعر بحداثة ذلك التفصيل الذي مال إليه بعض المتأخرين حيث لم ينسبه إلى أحد من المتقدمين مع أن بناءه كان على استيفاء الأقوال (الاجتهاد و التقليد مطارح الأنظار،ص ۲۹۳)

بنابر این ما می بینیم که بین زمان مرحوم مجلسی و بین وحید که سید صدر بوده اند و معاصرینشان این تفصیل داده شده ممکن است منظورِ سید صدر، مثل مرحوم کاشف اللثام که متوفای 1137بوده اند بوده باشد که از معاصرین اشان بوده اند، اگر پیدا شود که این «بعض المتأخرین» که اشان نقل کرده چه کسی بوده؟ خیلی خوب است ولی بس است برای ما که خود سید صدر که از زبده های عصر خودشان بوده این تفصیل را قریب شمرده اند و حدود صد سال قبل از صاحب فصول هستند.(درس الاجتهاد و التقلید عروه،جلسه ۵۶)

[3] مسأله 2370 عقد ازدواج چند شرط دارد: اوّل: آن که به عربی صحیح خوانده شود به احتیاط واجب(۱) (توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)؛ ج2، ص: 453)

(1) ارا كي: اوّل: آن كه به عربى صحيح خوانده شود .

نورى: اوّل: آن كه اگر مرد و زن قدرت خواندن صيغ عقد به عربى را داشته باشند، به عربى بخوانند .

گلپايگانى، صافى: اوّل: آن كه به عربى صحيح خواندە شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صيغه را به عربى صحيح بخوانند بهتر بلكه أحوط آن است كه كسى را كه مى‌تواند به عربى صحيح بخواند وكيل كنند لكن لازم نيست و خودشان هم مى‌توانند به غير عربى بخوانند .

خوئى، تبريزى: اوّل: آن كه بنا بر احتياط به عربى صحيح خواندە شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صيغه را به عربى صحيح بخوانند چنانچه ممكن باشد بنا بر احتياط واجب (تبريزى: احتياط واجب آن است) كسى را كه مى‌تواند به عربى صحيح بخواند وكيل كنند و اگر ممكن نباشد خودشان مى‌توانند به غير عربى بخوانند .

سيستانى: اوّل: آن كه بنا بر احتياط واجب به عربى خواندە شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صيغه را به عربى بخوانند مى‌توانند به غير عربى بخوانند و لازم نيست وكيل بگيرند .

زنجانى: اوّل: آن كه بنا بر احتياط مستحبّ به عربى صحيح خواندە شود، و اگر خود مرد و زن نتوانند صيغه را به عربى صحيح بخوانند، بلكه لازم است به هر لفظى كه صيغه را بخوانند و معناى «زَوَّجْتُكَ» و «قَبِلْتُ» را بفهمند صحيح است و احتياط مستحبّ آن است كه چنانچه ممكن باشد، كسى را كه مى‌تواند به عربى صحيح بخواند وكيل كنند.

فاضل: اوّل: آن كه به عربى صحيح خواندە شود. و اگر خود مرد و زن نتوانند صيغه را به عربى صحيح بخوانند چنانچه ممكن باشد، احتياط مستحبّ آن است كسى را كه مى‌تواند به عربى صحيح بخواند وكيل كنند و اگر خودشان بخوانند، بايد لفظى بگويند كه معنى «زَوَّجْتُ و قَبِلْتُ» را بفهمند

مكارم: مسأله عقد ازدواج شرايطى دارد از جمله: 1 احتياط آن است كه صيغ آن به عربى صحيح خوانده شود، ولى در صورتى كه مرد وزن نتوانند صيغه را به عربى بخوانند مى‌توانند به زبان خود بخوانند و گرفتن وكيل براى خواندن صيغه به زبان عربى واجب نيست، ولى بايد لفظى بگويند كه معنى همان صيغ عربى را بفهمند.(همان،۴۵۴-۴۵۵)

[4] «1884» بنا بر اظهر، ترجمه صيغ عقد به فارسى يا زبان ديگر با وجود قدرت بر عربى كافى است، و احتياط مستحب عربى بودن صيغه است، و براى كسى كه آشنا به معناى عربى صيغه نيست و فقط مى‌داند كه صيغ عقد، به اين لفظ جارى مى‌شود، احتياط مستحب اين است كه هر صيغه عربى و هم ترجمه‌اش را بخواند، و اكتفاكردن او به عربى خالى از تأمل نيست، و اگر نمى‌توانند صيغ عربى را بخوانند و يا وكيل بگيرند، قطعا ترجمه كافى است.(رساله توضيح المسائل (بهجت)؛ ص: 378)

[5] 25576- 2- قال: و لما تزوج أبو جعفر محمد بن علي الرضا ع ابنة المأمون- خطب لنفسه فقال الحمد لله متمم النعم إلى أن قال و هذا أمير المؤمنين زوجني ابنته على ما فرض الله ثم ذكر قدر المهر و قال زوجتني يا أمير المؤمنين قال بلى قال قبلت و رضيت.

25577- 3- محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن العلاء بن رزين عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر ع قال: جاءت امرأة إلى النبي ص فقالت زوجني فقال[5] من لهذه فقام رجل فقال أنا يا رسول الله[5] قال ما تعطيها قال ما لي شيء إلى أن قال فقال أ تحسن شيئا من القرآن قال نعم قال قد زوجتكها على ما تحسن من القرآن فعلمها إياه.

25581- 7- و عن محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن يعقوب عن هارون بن مسلم عن عبيد بن زرارة قال: سألت أبا عبد الله ع عن التزويج بغير خطبة فقال أ ليس عامة ما يتزوج فتياننا فتياتنا و نحن نتعرق الطعام على الخوان نقول اي فلان زوج فلانا فلانة فيقول نعم قد فعلت.

25582- 8- و عن عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد الأشعري عن عبد الله بن ميمون القداح عن أبي عبد الله ع إن علي بن الحسين ع كان يتزوج و هو يتعرق عرقا فأكل ما يزيد على أن يقول- الحمد لله و صلى الله على محمد و آله و نستغفر الله و قد زوجناك على شرط الله الحديث.(وسائل الشيعة ؛ ج20 ؛ ص261-۲۶۳)

[6] مرحوم ابن ابى عقيل در بيان واجبات وضو مى فرمايد: ال تغمز مفاصله، ثم يوضأ من غير مضمضة و ال استنشاق، ثم تغسل يداه ثالثا. ثم تجب النية و به همين اندازه بسنده مى كند(حياة ابن أبي عقيل و فقهه؛ ص: 113)بحث از نيت در كلام متقدمين بسيط و ابتداى القاء مى شود تا جايى كه ايشان نيت را از اركان نماز نمى شمارد: و قسّم ابن أبي عقيل أفعال الصلاة الى فرض، و هو ما إذا أخلّ به عمدا أو سهوا بطلت صلاته، و الى سنة، و هو ما إذا أخلّ به عمدا بطلت صلاته ال سهوا، و الى فضيلة، و هو ما ال تبطل الصلاة بالإخلال به مطلقا، و جعل الأوّل، و هو الذي سمّيناه نحن ركنا للصلاة بعد دخول الوقت و استقبال القبلة و تكبيرة الإحرام، و الركوع و السجود(مجموعة فتاوى ابن أبي عقيل؛ ص: 32) فكان الركن عنده خمسة، و أهمل القيام و النية(حياه ابن ابى عقيل و فقهه،ص:۱۸۴) در بحث روزه البته،زمان تعيين نيت مورد بحث قرار مى گيرد: و يجب على من كان صومه فرضا عند آل الرسول عليهم السلام أن يقدّم النيّة في اعتقاد صومه ذلك من الليل، و من كان صومه تطوّعا أو قضاء رمضان فأخطأ أن ينوي من الليّل فنواه بالنهار قبل الزوال أجزأه، و ان نوى بعد الزوال لم يجزه(مجموعة فتاوى ابن أبي عقيل؛ ص: 67)**ابن جنيد**،اما در مورد اصل نيت طهاره چنين مى فرمايد: قال ابن الجنيد: يستحبّ أن ال يشرك الإنسان في وضوئه غيره بأن ينوي غيره أو يعينه عليه، و أن يعتقد عند إراده الطهاره أنّه يؤدّي فرض الله منها لصلاته و لو غيّرت النيّة عنه قبل ابتداء الطهاره ثمّ اعتقد ذلك و هو في عملها أجزأه ذلك.(مجموعة فتاوى ابن جنيد؛ ص: 30)واصل تقدم نيت بر عمل را مستحب مى داند: و يستحبّ للصائم فرضا و غيره أن يبيّت الصيام من الليل لما يريد به و جائز أن يبتدئ بالنية و قد بقي بعض النهار و فرض أن يحتسب به من واجب(مجموعة فتاوى ابن جنيد؛ ص: 107) إن أصبح يوم الشكّ غير معتقد لصيام فعلم فيه انّه من رمضان فصامه معتقدا لذلك أجزأه عنه و بناه على أصله من جواز تجديد النيّة بعد الزوال(همان،۱۰۸)**صدوق** نيز در مورد نيت به اين كلام اكتفا مى كند: إن أصبح يوم الشكّ غير معتقد لصيام فعلم فيه انّه من رمضان فصامه معتقدا لذلك أجزأه عنه و بناه على أصله من جواز تجديد النيّة بعد الزوال(الهداية في الأصول و الفروع؛ ص: 63-۶۴)**شيخ مفيد** در مورد اشتراط قصد قربت در عبادات چنين مى فرمايد: و الوضوء قربة إلى الله تعالى فينبغي للعبد أن يخلص النية فيه و يجعله لوجه الله عز و جل (المقنعة (للشيخ المفيد)؛ ص: 46) قال الله عز و جل وَ ما اُمِرُوا إِلاّ لِيَعْبُدُوا اللّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ. و الإخلاص للديانة هو التقرب إلى الله تعالى بعملها دون التقرب إلى غيره من الأعمال بالنيات، و إنما أوردنا هذا الخبر لما روي عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم من قوله: «الأعمال بالنيات، و إنما لامرئ ما نوى» و قد علمنا أن الأعمال قد توجد أجناسها من غير نية، فوضح أن المراد بالخبر أنها ال تكون قربة شرعية مجزئة إلا بالنيات. (المسائل الناصريات؛ ص: 108-۱۱۰)زمان نيت نيز در كلام **سيد مرتضى** نيز در مورد شرطيت نيت در نماز چنين مى فرمايد: عندنا: أن الطهارة تفتقر إلى نية، وضوء كان، أو تيمما، أو غسل من جنابة، أو حيض...دليلنا بعد الإجماع المقدم ذكره، قوله تعالى يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ الآية وتقدير الكلام: فاغسلوا للصلاة، و انما حذف ذكر الصلاة اختصارا... و الغسل ال يكون للصلاة إلا بالنية، لأن بالنية يتوجه الفعل إلى جهة

ایشان بیان شده است: الخلاف في أن نیة الصلاة إما تتقدم علیه بالفصل أو تقارنه،(همان،ص۲۰۹)
جالب این جاست که سید در مقابل رویکرد عقلی سید رسّی که سوالات متعددی در زمینه نیت
و علل خدمت ایشان ارسال کرده است تاکید می کند که بحث نیت از جمله مباحث شرعی است و با
معاملی تکوینیه متفاوت است:أن دخول النیة في العبادة و تعیینها و إجمالها و مقارنتها
انفعالها، انما هو أحکام شرعیة یجب الرجوع فیها إلی أدلة الشرع، فمهما دلت علیه اثباتاه و
اعتمداناه(رسائل الشریف المرتضی، ج2، ص: 353) أن النیة انما تؤثر في أحکام شرعیة، و لیس
تکون الصلاة بها علی صلاة موجبة عنها، کما نقوله في العلل العقلیة. و غیر ممتنع أن تکون
مقارنة نیة القیام بجزء من أجزاء النهار في کون جمیع النهار صوما، لأن تأثیر العلل التي تجب
مصاحبتها لما یؤثر فیه هاهنا مفقود.و انما یثبت أحکام شرعیة بمقارنة هذه النیة، فغیر
ممتنع أن یجعل الشرع مقارنتها لبعض العبادة کمقارنتها لجمیعها. ألا تری أن تقدم النیة في
أول اللیل و قبل فجره مؤثرة بالخلاف في صوم الیوم کله، و ان کانت غیر مقارنة لشيء من
أجزائه، و هذا مما قد تقدم في جواب هذه المسائل.(همان،ص۳۸۵)در جای دیگر نیز اشاره می کنند که
رای ابتدایی خود مبنی بر طلان روزه به واسطه عزم بر منافی،عدول کرده اند: لأن النیة إذا وقعت
في ابتداء الصوم استمر حکمها في باقي الیوم و ان لم تکن مقارنة لجمیع أجزائه و أثرت فیه
بطوله.و عندنا ان هذه النیة- زیادة علی تلک- مؤثرة في کون جمیع أیام الشهر صوما و ان لم تکن
مقارنة للجمیع.و قد قلنا ان استمرار حکم النیة في جمیع زمان الصوم ثابت و ان لم تکن
مقارنة لجمیع أجزائه، و لهذا جوزنا و جوز جمیع الفقهاء أن یعزب عن النیة و ال یجددها و یکون صائما
مع النوم و الإغماء. و نحن نعلم أن منافاة النوم و الإغماء منافاة عزیمة الکف و کذلک منافاة عزیمة الأکل
و الشرب سالر نیز می خوانیم: کیفیة الصلاة تشتمل علی واجب و ندب.فالواجب: النیة للقربة و التعیین، و أداؤها في وقتها، (المراسم العلویة و الأحکام النبویة؛
ص: 69)

اما مبحث نیت در کلام **شیخ طوسی** وارد مرحله جدیدی می شود.موارد جدیدی از قبیل قصد وجه و
تعیین و استدامه حکمیه در نیت اضافه می شود و ادبیاتی جدید نیز در تعلیل آن به کار گرفته
می شود: أول ما یجب من أفعال الصلاة المقارنة لها النیة، و وقتها حین یرید استفتاح الصلاة. و
کیفیتها أن ینوي الصلاة التي یرید أن یصلیها- فرضا کان أو نفلا- و یعین الفرض أیضا فرض
الوقت أو القضاء. مثاله: أن یرید صلاة الظهر فینبغي أن ینوي صلاة الظهر علی وجه الأداء دون
القضاء متقربا بها الی اللّه، و کذلک باقي الصلوات. و ینبغي ان یستدیم حکم هذه النیة إلی
وقت الفراغ من الصلاة، و ال یقدح في خلال الصلاة نیة تخالفها فإنه یفسد ذلک صلاته.
(القتصاد الهادي إلی طریق الرشاد (للشیخ الطوسي)؛ ص: 260) و اما الکیفیات فعلی ضربین:
واجب، و ندب.فالواجب عشرة:1 و 2- مقارنة النیة لحال الوضوء، و استدامة حکمها.(الجمل و العقود
في العبادات؛ ص: 39) یجب أن ینوي بصلاة الظهر مثل کونها ظهرا فریضة مؤداة علی طریق
الابتداء أو القضاء.(الخلاف، ج1، ص: 309)وقت النیة مع تکبیرة الافتتاح ال یجوز تأخیرها و ال
تقدیمها علیها، فان قدمها و لم یستدمها لم یجزه، و ان قدمها و استدامها کان ذلک جائزا... دلیلنا: ان
النیة انما یحتاج إلیها لیقع الفعل بها علی وجه دون وجه، و الفعل في حال وقوعه یصح ذلک فیه
فیجب أن یصاحبه ما یؤثر فیه حتی یصح تأثیرهفیه لأنها کالعلة في إیجاب معلولها، کما أن
العلة ال تتقدم علی المعلول فکذلک ما قلناه، و أیضا فإذا قارنت صحت الصلاة بالخلاف، و إذا
تقدمت لم یقم دلیل علی صحتها. (همان،ص۳۱۲-۳۱۳) و کلام **ابوالصلاح** نظیر این عبارات در
و الحدث و الخبث و التروک التي یجب الوضوء منه سبعة أشیاء:النیة و حقیقتها العزم علیه بصفاته المشروعة لرفع
فالمفروض منه سبعة أشیاء:النیة و استباحة الصلاة وجوبه قربة الی مکلفة سبحانه، و موضعها في ابتدائه، فإن أخل بها
المتوضي أو بشيء من صفاتها فوضوءه باطل. (الکافي في الفقه؛ ص: 132) و در کلام **ابن حمزه**:
و الکیفیة ستة عشر شیئامقارنة النیة للتحریمة و استدامة حکمها إلی عند الفراغ (الوسیلة
إلی نیل الفضیلة؛ ص: 93)**ابن زهره** نیز در تفسیر نیت می فرماید: و النیة هي أن یرید
المکلف الوضوء لرفع الحدث و استباحة ما یرید استباحته به من صلاة أو غیرها مما یفتقر إلی
طهارة طاعة لله و قربة إلیه. (غنیة النزوع إلی علمي الأصول و الفروع، ص: 53)اما در مورد زمان نیت
می فرماید: و الفرض الثاني: الذي یقف صحة الوضوء علیه، مقارنة آخر جزء من النیة لأول جزء منه،

حتى يصح تأثيرها بتقدم جملتها على جملة العبادة، لأن مقارنتها على غير هذا الوجه، بأن يكون زمان فعل الإرادة وهو زمان فعل العبادة أو بعضها، متعذر ال يصح تكليفه، وفيه حرج يبطله ما علمناه من نفي الحرج في الدين، لأن ذلك يخرج ما وقع من أجزاء العبادة، و يقدم وجوده على وجود جملة النية عن كونه عبادة، من حيث وقع عاريا من جملة النية، لأن ذلك هو المؤثر في كون الفعل عبادة ال بعضه(همان،ص۵۴)در کلام **ابن ادریس** نیز نیت این گونه بیان می شود: فأمّا كيفيّة النيّة في صلاة الفريضة، فإن تذكّر مثل أصلّي الظّهر فريضة أداء قربة إلى اللّه تعالى، ذكر الظهر احترازا من العصر، قال: فريضة، احترازا من الظّهر التي إذا صلّى الإنسان الظّهر الفريضة خرج، فيلحق جماعة يصلّون الظّهر فإنّه يستحب أن يصلّي معهم ظهرا مندوبة، قال أداء، احترازا من القضاء، قال: قربة، احترازا من الرياء.(أجوبة مسائل و رسائل في مختلف فنون المعرفة، ص: ۳۳۸)

[7] به نظر می رسد سیری که از زمان شیخ طوسی آغاز شده بود در زمان فاضلین به اوج کلاسیک خود می رسد.عبارت **محقق حلی** در بیان امور معتبر در نیت چنین است: النيّة وهي ركن في الصلاة و ولي أخل بها عامدا أو ان سيا لم تنعقد صلاته و حقيقتها استحضار صفة الصلاة في الذهن و القصد بها إلى أمور أربعة الوجوب أو الندب و القربة و التعييني و كونها أداء أو قضاء و ال عبرة باللفظ و وقتها عند أول جزء من التكبير و يجب استمرار حكمها إلى آخر الصلاة و هو أن ال ينقض النية الأولى (شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام؛ ج1، ص: 68) لذا: جنس الفعل ال يستلزم وجوه إلا بالنية، كل ما أمكن أن يقع على أكثر من وجه واحد افتقر اختصاصه بأحد الوجوه إلى النية فينوي الظهر ليتميز عن بقية الصلوات، و الفرض ليتميز من إيقاعه ندبا كمن صلى منفردا ثمّ أدرك الجماعة و كونها أداء ليتميز عن القضاء. (المعتبر في شرح المختصر، ج2، ص: 150-۱۴۹) واويا تكبير الصلاة، و قال أبو حنيفة: يجوز أن تتقدم على التكبير بالزمان اليسير و ليس بوجه،(همان،ص۱۵۰)قلّه این مطالب را در کلام **علّامه حلی** می توان یافت.ایشان در پاسخ به سوالی در مورد کیفیت نیت در نماز چنین می فرماید: يقول في الظهر مثل حال قصد أصلي فرض الظهر بأن أوجد النية و تكبيرة الإحرام و قراءة الحمد و سورة بعدها و الركوع و الذكر فيها مطمئنا و الرفع منه مطمئنا و السجود على سبعة أعضاء و الذكر فيه مطمئنا و رفع الرأس منه و الجلوس مطمئنا و السجود الثاني و الذكر فيه مطمئنا و الرفع منه و هكذا باقي الركعات، الا أني أسقط النية و تكبيرة الإحرام و ما زاد على الحمد في الأخيرتين و أزيد التشهدين بعد الثانية و الرابعة و أخافت في كل هذه الواجب و افعل المندوب لندبه، أصلي فرض الظهر مثل أداء لوجوبه قربة الى اللّه، اللّه أكبر. (أجوبة المسائل المهنائية؛ ص: 150)برای بررسی تفصیلی کلمات اصحاب به پیوست شماره۷ مراجعه فرمایید.

[8] مرحوم صاحب حدائق در مورد مبحث نیت این گونه می فرماید: و ال ريب ان النية- في جملة أفعال العقلاء العارية عن السهو و النسيان- مما يجزم بتصورها بديهة الوجدان، لارتكازها في الأذهان، فهي في التحقيق غنية عن البيان، فعدم التعرض لها أحرى بالدخول في حيز القبول، و من ثم الخل عن التعرض لها كلام متقدمي علمائنا الفحول، و بوي البحث عنها في اخبار آل الرسول، إلا انه لما انتشر الكلام فيها بين جملة من متأخري الأصحاب، و كان بعضه ال يخلو من اشكال و اضطراب، أحببنا الولوج معهم في هذا الباب، و تنقيح ما وه الحق عندنا (الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ ج2، ص: 170)ایشان در مقام نقد بحث زمان نیت در کلام متاخرین چنین می فرماید: و للأصحاب (رضوان اللّه عليهم) في بيان المقارنة في نية الصلاة اختلاف فاحش:قال العلامة (رحمه اللّه) في التذكرة: «الواجب اقتران النية بالتكبير، بانيأتي بكمال النية قبله ثم يبتدئ بالتكبير بل فصل، و هذا صحيح إجماعا» قال:«و لو ابتدأ بالنية بالقلب حال ابتداء التكبير باللسان ثم فرغ منهما دفعة واحدة، فالوجه الصحة».و نقل الشهيد (رحمه اللّه) عن بعض الأصحاب انه أوجب إيقاع النية بأسرها بين الألف و الراء، قال: «و هو- مع العسر- مقتض لحصول أول التكبير بل نية» و نقل السيد السند في المدارك عن العلامة و الشهيد انهما أوجبا استحضار النية إلى انتهاء التكبير، لان الدخول في الصلاة إنما يتحقق بتمام التكبير.و رده بلزوم العسر،سپس با نقل کلام علامه در تفسیر نیت که در تعلیقه سابق گذشت می

ونيسد: أقول: ال يخفى عليك- بعد تأمل معنى النية و معرفة حقيقتها- ان جملة هذه الأقوال بعيدة عن جادة الاعتدال، فإنها مبنية على ان النية عبارة عن هذا الحديث النفسي و التصوير الفكري، و هو ام يترجمه قول المصلي- مثلا-: «أصلي فرض الظهر أداء لوجوبه قربة إلى اللّه» و المقارنة بها بان يحضر المكلف عند ارادة الدخول في الصلاة ذلك بباله و ينظر اليه بفكره و خياله، ثم أتى- بعد الفراغ من تصويره بل فصل- بالتكبير كما هو المجمع على صحته عندهم، أو يبسط ذلك على التلفظ بالتكبير و يمده بامتداده كما هو القول الآخر، أو يجعله بين الالف و الراء كما هو القول الثالث. و كل ذلك محض تكلف و شطط، و غفلة عن معنى النية أوقع في الغلط، فإنه ال يخفى على المتأمل انه ليست النية بالنسبة إلى الصلاة إلا كغيرها من سائر أفعال المكلف من قيامه و قعوده و اكله و شربه و ضربه و مغداه و مجيئه و نحو ذلك. و ال ريب ان كل عاقل غير غافل و ال ذاهل ال يصدر عنه فعل من هذه الأفعال إلا مع قصد و نية سابقة عليه ان شئة من تصور ام يترتب عليه من الأغراض الباعثة و الأسباب الحاملة له على ذلك الفعل، بل وهو أمر طبيعي و خلق جبلي ول أرادا النفكاك عنه لم يتيسر له إلا بتحويل النفس عن تلك الدواعي و الموجبة و الأسباب الحاملة، و لهذا قال بعض من وقفل هذا المعنى من الأفاضل- كما قدمنا نقله عنه-: «ول كلفنا العمل بغير نية لكنا تكلفنا بما ال يطاق»(همان،ص۱۷۳-۱۷۵)

بازبینی #1
ایجاد شده در 22 مه 2025 15:03:40 توسط ... .
به روزرسانی شده در 22 مه 2025 15:05:12 توسط ... .